

آیا دین در خطر است؟

در صفحه ۲۶۱ گفتار پنجم در عنوان ((بهائئگری به مثابه یک حزب سیاسی)) نوشته اند:

((این گفتار را با درج قسمتی از سخنان حضرت امام (ره) در سال ۱۳۴۱ که قبلاً نیز آورده شد آغاز می کنیم)): ((اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم . قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است . استقلال مملکت و اقتصاد آن در قبضه صهیونیست هاست که در ایران به (صورت) حزب بهائی ظاهر شدند))

پاسخ - چند مطلب در سخنان امام است که باید در باره آنها توضیح بیشتر داد .

۱- فرموده اند: قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است . طبق آیه شریفه قرآن کریم ، قرآن هیچوقت در معرض خطر واقع نخواهد شد . در سوره الحجر می فرماید: ((**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**)) یعنی ، ما قرآن را نازل کردیم و خود آن را حافظیم . یا ، ما قرآن مجید را فرو فرستادیم و خود نگهبان آنیم . کسی نباید نگران باشد به ویژه شخص مومن .

۲- اسلام نیز طبق حدیث حضرت رسول اکرم به وسیله فقهای بدآموز و مال اندوز در خطر است نه بهائیان . در حدیث معتبر است که پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

((**سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَيَّ أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِأَلِيْمَانَ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ أَشْرَاءُ لِفُقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُوذُ .)) (۱) یعنی، بزودی زمانی برای امت من پیش می آید**

که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز نوشته ای باقی نخواهد بود . به اسم اسلام نامیده می شوند و حال آنکه دورترین اند از هر کسی به آن . مساجدشان آباد ، اما از راهنمایی ویران است . فقهای آن زمان شریر ترین خلق خدایند ، از آنان فتنه ایجاد می گردد و بخودشان آن فتنه باز می گردد .

(اما بهائیان در همه جا در تجلیل اسلام اقدام کرده اند)

۱- کتاب فراند چاپ اول آلمان ص ۳۷۵ نقل از بحار الانوار

۳- گفته اند:

((استقلال مملکت و اقتصاد آن در قبضه صهیونیست هاست که در ایران به صورت حزب بهائی ظاهر شدند.))

اولاً- بهائیت هشتاد سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل به وجود آمده و هیچ ارتباطی سیاسی یا همکاری دیگری بین بهائیان و اسرائیل نیست. هنگامی که در آن سرزمین یهودیان استقلال یافتند، اماکن متبرکه بهائیان در آنجا وجود داشت و چون دولت اسرائیل اطمینان یافت که بهائیان در سیاست دخالت ندارند و اماکنی زیبا در حیفا و عکا احداث نموده اند و تماشای آن اماکن زیبا برای عموم مردم از هر مملکت آزاد است، علاوه بر اینکه مخالفتی نمودند خوشحال هم شدند زیرا بهترین اماکن در اسرائیل برای جلب سیاح است و همواره جهانگردان که به آن سرزمین میروند بدون اینکه وجهی ورودیه پردازند همه جا وارد می شوند و تماشا می کنند.

ثانیاً- ادعای استقلال و اقتصاد ایران در قبضه صهیونیست بودن، از مدارک و سند عاری است، خوب بود مدارک و اسنادی نشان می دادند که اظهاراتشان با سخنی مستند باشد.

الواح وصایا و شوقی ربّانی

در صفحه ۲۵۵ الف، شوقی ربّانی ۱۳۷۷ - ۱۳۱۴ ه ق به مطالبی درست و نادرست مخلوط و مبهم و مجمل اشاره کرده اند، بطوریکه خواننده اگر از وقایع تاریخی خبر نداشته باشد چیزی درک نمی کند.

پاسخ - شرح حال شوقی افندی ربّانی را تا حدودی از حیث پدر و مادر و تحصیلات و موقعیت و مقام در جامعه بهائی درست نوشته اند، اما تا آنجا که از سه نفر ناقضین و مطرودین: ((آواره - صبحی - نیکو)) صحبت کرده اند، درست اطلاع نداشته اند.

این سه نفر شبیه منافقین دوره اسلام در زمان پیامبر اسلام بودند ، ابتدا اظهار ایمان کردند ولی قلباً و عملاً مومن نبودند و چون جامعه بهائی آنها را بر طبق آداب و اخلاق نپذیرفت به نوشتن اراجیفی پرداختند و ردّیه هائی با تشویق و بودجه دشمنان امر الهی نوشتند . ولی به مصداق آیه شریفه : ((يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)) (۱)

که شاعر باذوق (امید مجد) مفهوم این آیه شریفه قرآن را چنین به نظم آورده است:

بخواهند با آن سخن ها و رای نمایند خاموش نور خدای
خدا کی گذارد که اینسان شود؟ به هر چیز فرمان او می رود
که تا نور خود را همان ذوالجلال رساند به غایت به حدّ کمال
اگر چند این کافرانِ دغل کراحت بورزند از این عمل

و در سوره صف این آیه مهّم با اندک تغییر لفظ چنین نازل گردیده است و تأکید شده: ((يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.)) (۲) چنین به نظم آورده:

بخواهند کُفّار نور خدا به گفتار لغو و کلام خطا
نمایند خاموش اندر قلوب بیوشند بر آن لباس عیوب
ولکن خداوند والامقام نگهدار آن نور باشد تمام

در دوره اسلام برای منافقین و ناقضین حکم قتل صادر می شد ، اما در دیانت بهائی حکم قتل صادر نمی شود فقط بهائیان با چنین اشخاص معاشرت و دوستی نمی کنند ، در دیانت بهائی تعدادی کم بودند که به مرض نقض و نفاق مبتلا شدند ، در زمان حضرت رسول اکرم نیز گروهی بوده اند چنانچه در تفسیر کشف الاسرار

در باره آیه: ((وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا)) آمده است: مفسران گفتند: سبب نزول این آیه آن بود که دوازده مرد از دین اسلام برگشتند و مرتد شدند. در جمله ایشان: حارث بن سوید انصاری بود و طعمه بن ابیرق و عبداللّه بن انس بن خطل و غیرهم، از مدینه بیرون شدند و به کفار مکه پیوستند. ربّ العالمین در شأن ایشان این آیت فرستاد:

((مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا)) و در باره مرتد در صفحه ۱۹۱ چنین است: ((حکم مرتد آنست که مصطفی (ص) گفت: ((لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا رَجُلٌ كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ)) (۱) هر مرد که از اسلام برگردد کشتنی است. در دیانت بهائی این حکم منسوخ شده و احدی حق فتوای قتل کسی را ندارد. هر فرد بهائی آزاد است در قبول دیانت بهائی و نیز آزاد است هر وقت نخواست یا نتوانست که مقررات و تعالیم بهائی را عمل کند می تواند اسم خود را حذف نماید و کناره گیری از دیانت بهائی کند. اما اگر به مخالفت و بدگوئی و ناسزا گوئی و تهمت و افترا نسبت به دیانت بهائی و بهائیان پردازد بهائیان فقط با او معاشرت نمی کنند و از جامعه طرد اعلام می شود، یعنی جدا از جامعه بهائی شده است.

سپس نوشته اند: ((گروهی دیگر از بهائیان الواح وصایا را نا معتبر دانستند و میرزا احمد سهراب را که از خویشان نزدیک شوقی بود به پیشوائی برداشتند و نام سهرابی بر خود نهادند. کاروان خاور و باختر را تشکیل دادند.))

پاسخ

اولاً- الواح وصایا به خط حضرت عبدالبهاء موجود است و کسانی که نا معتبر دانستند با دیدن اصل خط و اثبات آن سخنان نا معتبر گردید. ثانیاً- میرزا احمد سهراب در بعضی از سخنرانی های حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا مترجم بوده و هیچ نسبتی با حضرت شوقی ربانی نداشت و چون نقض عهد و میثاق نمود، یعنی وصیت نامه را نپذیرفت از جامعه بهائی طرد شد و کسی او را به پیشوائی نپذیرفت و اکنون کسی بنام سهرابی و کاروان باختر و خاور هم وجود ندارد

و پیشوائی فردی در دیانت بهائی منسوخ و ملغی گردیده است، سپس نوشته اند:
 ((شوقی افندی در آیام ریاست خود به تقلید از اروپائیان به بهائیت صورت تشکیلات حزبی داد و محافل
 منتخب محلی و ملی به وجود آورد و در برخی از کشورها آنها را به عنوان محافل مذهبی یا حتی شرکت
 های تجارتنی به ثبت رساند.))

اولاً - تشکیلات بهائی با تشکیلات دولت های سیاسی و احزاب تفاوت بسیار دارد.
 انتخابات دولتی و حزبی بر پایه پروپاگاندا و عوامل مادی و سیاسی توأم است ولی
 تشکیلات بهائی ممنوع از پروپاگاندا و عوامل سیاسی و مادی است، هر سال همه
 افراد ۲۱ سال به بالا با رأی مخفی و آزاد در انتخابات شرکت می نمایند و هر کس
 را که واجد شرایط دانند زن یا مرد فقیر یا غنی فرقی بینشان نیست با رأی مخفی
 انتخاب می کنند، شرط انتخاب شونده: مومن، فعال و سلیم است، و دستور این
 تشکیلات طبق نصوص حضرت بهاءالله و تبیین حضرت عبدالبهاء است نه تقلید از
 اروپا.

ثانیاً - اینکه نوشته اند: ((محافل منتخب محلی و ملی به وجود آورد و در برخی از کشورها آنها
 را به عنوان محافل مذهبی یا حتی شرکت های تجارتنی به ثبت رساند.))

پاسخ - تشکیل محفل محلی و ملی یکی از اصول نظم اداری دیانت بهائی
 است که برای خدمات به جامعه هر سال تجدید می شود، اما شرکت های تجارتنی
 که نوشته است:

(آنها را به عنوان محافل مذهبی یا حتی شرکت های تجارتنی به ثبت رساند)

اسم و محل و آن شرکت ها را نوشته است، بهائیان که برای انتشار امر الهی به
 اطراف عالم مهاجرت کرده اند، هر کدام به شغلی مشغول بوده اند بعضی هم به
 تجارت می پرداختند یا شرکتی تشکیل می داده اند که البته باید در دوائر دولت به
 ثبت برسد وقتی صدق و امانت آنها و اخلاق و رفتارشان را خوب دیدند به آنها
 رسمیت دادند و در اکثر کشورها به تبلیغ امر خداوند ضمن کسب و تجارت می
 پرداختند.

اما در بعضی از کشورها مانند سوئیس قانونی برای ثبت ادیان وجود نداشت، لذا بهائیان برای رسمیت، نام و اساسنامه خود را در دفتر موسسات تجاری ثبت کردند نه به عنوان تجارت، بلکه به نام موسسه غیرانتفاعی و عام المنفعه، راه دیگری برای ثبت اینکار نبوده، سپس نوشته اند:

((هر کس مخالف میل شوقی کاری می کرد، ابتدا از این تشکیلات اخراج می شد که به آن طرد اداری می گفتند، سپس از جامعه بیرون می شد که آن را طرد روحانی می خواندند، بسیاری از کسان گرفتار چنین مجازات شدند.))

پاسخ

نه هر کس مخالف میل شوقی ربّانی کاری می کرد اخراج می شد، بلکه هر کس انحراف اخلاقی پیدا می کرد و مخالف تعالیم الهی رفتار می نمود، مثلاً تریاک یا مواد الکلی استعمال می کرد، یا خیانتی مرتکب می شد، یا خلاف عفت و عصمت و امانت و صداقت عمل می کرد، برای حفظ جامعه و تطهیر نفوس، ابتدا محفل روحانی چندین بار با لسان شفقت به او تذکر می دهد اگر نپذیرفت و اصلاح نشد، ابتدا از تشکیلات محروم می شود و اگر متنبّه نشد از جامعه نامش حذف می گردد و اگر به دشمنی و بدگوئی پرداخت بهائیان با او معاشرت و مصاحبه نمی کنند، او را کافر و نجس نمی گویند و مرتد و واجب القتل نمی دانند، آزادی عقیده که یکی از قوانین سازمان بین المللی است در دیانت بهائی صد سال قبل از آن یکی از اصول و مبادی آن بوده است و آیه شریفه: ((لا إكراهَ في الدينَ قد تبينَ الرُّشدُ مِنَ الغي)) (۱) یعنی: در دین اجبار نیست، راه راست، از گمراهی بیان گردید، که علما و مفسّرین قرآن کریم آن را به آیه سیف منسوخ کرده اند در دیانت بهائی تثبیت گردیده است، حضرت بهاءالله فرموده اند:

((به نا خواست کسی را در کیش درآوردن روا نه. راستی از کژی جدا شده پس هر که به یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید به ریسمان پیروی ایزدی از گرداب تیرگی رهائی یافت و هیچگاه مردمان را بنا خواست درآوردن در کیش یزدان روا نبود.)) (۲)

مشرق الاذکار

در صفحه ۲۵۸ و ۲۵۷ مطالبی نوشته اند که بر بی اطلاعی دلالت دارد. نوشته اند: ((برای اوکین بار نام (ارض اقدس) و (مشرق الاذکار) که منظور کشور اسرائیل ست از زبان شوقی افندی شنیده شد.))

پاسخ

چند اشتباه: اولاً، فلسطین و اطراف آن که محل تاریخی قبائل بنی اسرائیل بوده است از قدیم به اراضی مقدسه معروف بوده است. برای نمونه این آیه شریفه قرآن درباره حضرت موسی و بنی اسرائیل ذکر میشود: ((يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم...)) (۱)

ثانیاً، مشرق الاذکار به معنی محل ذکر خدا و دعا و مناجات است نه کشور اسرائیل. و اکنون بهائیان در هفت کشور دنیا مشرق الاذکار ساخته اند و هر کدام به سبک و شکلی جداگانه و زیباست و برای عموم مردم جهان ورودش جهت دعا و مناجات و ذکر خدا آزاد است.

ثالثاً- فرمان بنای آن توسط حضرت بهاءالله در کتاب اقدس صادر گردیده است نه شوقی ربّانی. چنانچه در بند ۱۱۵ کتاب اقدس چنین است:

((طوبى لمن توجه الى مشرق الأذکار فى الأسفار ذاكراً متذكراً
مستغفراً و اذا دخل يقعد صامتاً لأصغاء آيات الله الملك العزيز الحميد ×
قل مشرق الأذکار انه كل بيت بنى لذكرى فى المدن والقرى))

مضمون بیان: خوشا به حال آنکه در سحرگاهان در مشرق الاذکار ذاکر و متذکر و مستغفر به درگاه پروردگار باشد و چون کسی داخل شد باید خاموش بنشیند و آیات خدای مالک و عزیز و حمید را گوش کند. بگو: مشرق الاذکار هر خانه ای است که در هر شهر و ده برای ذکر خدا بنا گردد.

و نیز در بند ۱۵۰ کتاب اقدس ذکر شده است:

((علموا ذرّياتكم ما نزل من سماء العظمة و الاقذار ليقرئوا الواح

الرَّحْمَنَ بِأَحْسَنِ الْإِلْحَانِ فِي الْغُرْفِ الْمَبْنِيَةِ فِي مَشَارِقِ الْأَذْكَارِ .)) مضمون بیان: آنچه از آسمان عظمت و اقتدار نازل شده است به فرزندان خود بیاموزید ، تا اینکه الواح رحمان را به بهترین الحان در غرفه های مشرق الأذکار بخوانند .

سپس نوشته اند:

((بابیان و بهائیان توسل به زور را برای پذیرفتن آئین خود منع کرده بودند مگر در مورد مسلمانان که مال و جان و ناموس آنان را مباح اعلام کرده و حتی آنان را شکنجه می دادند و سپس به شهادت می رساندند.))

پاسخ

جمله اول درست است . توسل به زور برای پذیرفتن آئین خود را بهائیان منع کرده اند . اما عبارت دوّم در مورد مسلمانان استثناء و خلاف آنرا مباح دانستن ، نادرست است . معلوم نیست این اطلاع را از کجا به غلط نقل کرده اند؟ و مدرک و سندی ارائه نداده اند . هیچ گاه و در هیچ مورد در آئین بهائی قتل و شکنجه جایز نبوده و نیست نصوص بسیار بر این مطلب گواه است .

از جمله ، حضرت بهاءالله می فرمایند:

((اَيَا كُمْ أَنْ تَسْفِكُوا الدَّمَاءَ أَخْرَجُوا سَيْفَ اللِّسَانِ عَنْ غَمْدِ الْبَيَانِ لِأَنَّ بِهِ تَفْتَحُ مَدَائِنَ الْقُلُوبِ × اِنَّا رَفَعْنَا حُكْمَ الْقَتْلِ عَنْ بَيْنِكُمْ اِنَّ الرَّحْمَةَ سَبَقَتْ اَلْمُمْكِنَاتِ اِنَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.)) (۱)

مضمون بیان: مبادا خونی بریزید ، شمشیر لسان را از غلاف بیان بیرون بیاورید ، زیرا به وسیله زبان شهر های قلوب فتح می گردد . ما حکم قتل را از بین شما برداشتیم رحمت الهی همه را شامل گشته اگر بدانید .

و در لوحی دیگر می فرمایند:

((ای اهل بهاء ، باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید ، اگر نزد شما کلمه یا جوهری است که دون شما از آن محروم ، به لسان محبت و شفقت القا نمائید و بنمائید . اگر قبول شد و اثر نمود ، مقصود حاصل و الاّ او را به او واگذارید و او را دعا نمائید نه جفا . لسان شفقت جذّاب قلوب است و

مأئده روح و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی (۱) ((

و نیز می فرمایند: ((اَيَّاكُمْ أَنْ تَسْفِكُوا الدَّمَاءَ وَالَّذِي سَفَكَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي وَكَانَ اللَّهُ بَرِيئاً مِنْهُ وَهَذَا مَا نُزِّلَ فِي أَوَّلِ مَنْ مَلَكَوتِ رِ بَكْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .)) (۲) ((لَا تَرْضُوا لَلْأَحَدِ مَا لَا تَرْضَوْنَهُ لَا نَفْسَكُمْ)) (۳) مضمون بیان: مبدا خونریزی کنید و کسی که خون ریزد از من نیست و خداوند از او بیزار است و این اوّل حکمی است که از نزد پروردگار بخشنده و مهربان نازل گردید. آنچه برای خود نمی پسندید برای دیگری می پسندید و به تأکید نازل گردیده است: ((... ضَرْبٌ وَ شَتْمٌ وَ جَنْجٌ وَ جِدَالٌ وَ قَتْلٌ وَ غَارَتِ كَارِ دَرْنَدَةِ هَايِ بَيْشَهْ ظَلَمٌ وَ نَادَانِي اسْتِ اَهْلِ حَقِّ اَزْ جَمِيْعِ اَنْ هَا مَقْدَسٌ وَ مَبْرَا .)) (۴)

حضرت عبدالبهاء نیز برای تأکید و تبیین این موضوع مهمّ اساسی بیان فرموده اند: ((دِيْنِ اَلِهِي مَحَبَّتِ بَيْنِ بَشَرٍ اسْتِ وَ صِدَاقَتِ وَ اَمَانَتِ وَ خَيْرِ خَوَاهِي خَلْقِ حَتَّى رَحْمِ بَرٍّ وَ حَوْشِ وَ طَيُّورِ بَرٍّ وَ بَحْرِ...)) (۵)

و نیز فرموده اند: ((سِيَّاسَتِ اَلِهِي مَهْرَبَانِي بَا جَمِيْعِ بَشَرٍ اسْتِ بَدُوْنِ اسْتِثْنَاءِ اَنْ سِيَّاسَتِ حَقِيْقِي اسْتِ وَ اَيْنِ رُوْشِ شَايَانِ نَفُوْسٍ مَقْدَسَهْ رَحْمَانِيَهْ .)) (۶)

و در تفسیر کشف الاسرار میدی در ذیل آیه: ((حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْ زَارَهَا)) (۷) یعنی حتی تضع اهل الحرب السلاح فيمسكوا عن الحرب تا اینکه جنگ آلات و ساخت خویش بنهند و از جنگ خودداری کنند.

از قول رسول خدا، مجاهد و سعید و قتاده روایت کرده اند: هَذَا يَكُونُ زَمَانُ نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ، (۸) یعنی این زمان آمدن حضرت مسیح خواهد بود و حضرت بهاء الله در باره جنگ نهی عظیم فی کتاب الله فرموده اند و این امر تحقق یکی از بشارات الهی است برای جمیع اهل عالم (اشعیای نبی نیز در باب دوّم بشارت داده که قبلاً ذکر شده است)

۱- امر و خلق ۳ ص ۲۱۱ ۲- امر و خلق ۳ ص ۱۹۰ ۳- ایضاً ص ۲۰۰ ۴- ایضاً ۱۹۱ ۵- ایضاً ص ۱۹۶

۶- ایضاً ص ۲۰۵ ۷- قرآن ۴۷ / ۵ ۸- کشف الاسرار ۹ ص ۱۷۹

اتهامات ناروا و نادرست

در سراسر کتاب (بهائیت در ایران) اتهام و عبارات (جاسوسی برای اسرائیل و امریکا و انگلیس و روس و کشورهای دیگر دنیا) را به تکرار ذکر کرده اند، تا بالاخره در صفحه ۲۷۷ در عنوان (نحوه تعامل جمهوری اسلامی با بهائیان) نوشته اند:

((پس از انقلاب به دلیل محرز شدن جاسوسی عده ای از سران تشکیلات در شهرهای مختلف کشور و نیز کمک به تثبیت نظام شاهنشاهی و نیز حیف و میل اموال مسلمین و سرازیر کردن بیت المال به جیب صهیونیست ها ، تعدادی از آنان دستگیر و پس از محاکمه توسط دادگاه انقلاب اسلامی به حبس های متفاوت و اعدام محکوم شدند.))

پاسخ - در تمام مدتی که افراد بهائی را دستگیر می کردند ، آنچه از اوراق و اسناد و کتاب داشتند با خود می بردند و دقیقاً جستجو می کردند ، هیچ سند و مدرک و دلیلی بر جاسوسی نیافتند چون وجود نداشت ، زیرا بهائیان در سیاست و جاسوسی دخالت نمی کردند و وارد نمی شدند ، مأمورین اگر مدرکی می یافتند آنان را مانند سران حزب توده که مدارک جاسوسی داشتند و یافتند برای ایشان محاکمات علنی تشکیل می دادند و در تلویزیون ، محاکمات و اقرار شان را به جاسوسی به معرض نمایش عموم می گذاشتند ، اما برای بهائیان چون هیچ سند و مدرکی نیافتند و اتهامات بر آنها پایه و اساس نداشت ، صرفاً تعصب دینی بوده مخفیانه بدون محاکمه آنها را اعدام کردند و اگر به تقیه و دروغ می پرداختند از عیب و افترای جاسوسی تبرئه می شدند .

سپس نوشته اند:

((در مقابل این احکام (زندان و اعدام بهائیان) دولت امریکا در حقیقت حامی اصلی آنان به حساب می آمد ، عکس العمل نشان داد و رئیس جمهور وقت امریکا به این احکام اعتراض نمود . در پاسخ آن حضرت امام خمینی سخنانی ایراد نمودند که به علت اهمیت در زیر می آید:

((... نمی دانم که در بعضی رادیوها که پخش کردند صحبت رئیس جمهور امریکا را ملاحظه کردید که ایشان از همه دنیا استمداد کردند برای اینکه این بهائی هائی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند بجز مراسم مذهبی به کار دیگر اشتغال ندارند و ایران برای همین که اینها مراسم

مذهبی شان را بجا می آورند ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل کرده اند. ایشان از همه دنیا استمداد کرده اند که این ها جاسوس نیستند. اینها مردمانی هستند که در هیچ کاری دخالت ندارند و روی انسان دوستی ایشان این مسائل را می گویند.)) (اگر ایشان این مسائل را نمی گفت، خوب ما گاهی اذهان ساده احتمال می دادند که خوب اینها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقاداتشان فاسد است لکن مشغول کار خودشان هستند و عباداتی که به نظر خودشان عبادت است. لکن بعد از اینکه آقای ریگان گفته اند شهادت دادند به اینکه جز مراسم مذهبی چیز دیگری ندارند. باز هم می توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی حزب توده را می گیرند، شوروی صدایش بلند می شود که یک عده مردم بیگناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند پشتیبان بودند. دولت ایران بیخودی آمده است اینها را گرفته و حبس کرده. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی آمد. آمریکا را می شناسیم که انسان دوستیش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند به همه عالم متشَبَّه شده است که به فریاد اینها برسید.))

پاسخ

برای توده ای ها و حزبشان مدارک به دست آمد و خودشان نیز در محاکمات علنی اقرار کردند، ولی برای بهائیان هیچگونه مدرکی که حکایت از جاسوسی داشته باشد و دلیلی منطقی و محکمه پسند باشد نداشتند و نیافتند لذا آنان را مخفیانه و بدون محاکمه علنی فقط برای عقیده شهید کردند. و افراد معدودی را که تحمّل شکنجه آنان را نداشتند و از عقیده خود تبری کردند، آزاد شدند و از جاسوسی مبرا گردیدند. لذا همه این اتهامات کذب و افترا بود. زیرا که وقتی همه کتاب ها و اسناد بهائیان و دفاتر محافل روحانی را به دست آوردند و جستجو کردند، ذره ای نشانه و سندی و ارتباطی با جاسوسی نیافتند. حتی اعضای محفل ملی ها را در دو انتخاب گرفتند و معلوم نشد چگونه آنان را شهید کردند. می خواستند آنان را مانند سران حزب توده در تلویزیون در برابر مردم بیاورند و مانند حزب توده اقرار بگیرند که بگویند ما جاسوس بوده ایم و آنان را به دامن اسلامی که دارند با سلام و صلوات و هاپهو وارد کنند ولی با کمال شهادت صداقت را بر تقیّه که شکلی از دروغ است ترجیح دادند. زیرا در ظلّ شریعتی تربیت شده بودند که فرموده است:

((لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب منمائید زبان گواه راستی من است او را به دروغ میالائید)) (۱)

و حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

((جمیع معاصی به یک طرف و کذب به یک طرف بلکه سیئات کذب افزون تر است و ضررش بیشتر ، راست گو و کفر بگو ، بهتر از آن است که کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی. این بیان به جهت نصیحت من فی العالم است .)) (۱)

سعدی علیه الرحمه این نکته اخلاقی را اینگونه از زبان مومن حقیقی بیان کرده است:

گر راست سخن گوئی و در بند بمانی به زانکه دروغت دهد از بند رهائی

متأسفانه آنانکه معنی و مقصود عبارت (دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز) او را نفهمیده اند ، او را متهم به تجویزِ دروغ کرده اند .

جهان وطنی یا وحدت عالم انسانی

در صفحه ۲۸۲ گفتار سوم در عنوان (وضعیت بین المللی بهائی گری) نوشته اند: ((بهائیت از زمان عباس افندی جهان وطنی آغاز نمود و به دام کشورهای امپریالیستی افتاد و در راستای منافع آنان مورد استفاده قرار گرفت ، به این ترتیب دول خارجی مخصوصاً امریکا و صهیونیست ها در صحنه بین المللی از آنان حمایت نموده و آنان را زیر چتر حمایتی خویش قرار دادند.))

پاسخ - کلمه (جهان وطنی) و عبارت ((بهائیت از زمان عباس افندی جهان وطنی آغاز نمود)) را با تحقیر ذکر نموده و عیبی بزرگ شمرده اند و به مفهوم آن توجه نکرده اند . اینمطلب احتیاج به توضیح دارد:

اولاً - اگر به حقیقت امر توجه و دقت کنیم همه مردان بزرگ عالم و پیامبران جهان وطن بوده اند ، در عین حال که کشور خود را نیز دوست می داشتند . جهان وطنی عیب نیست بلکه بر وسعت نظر دلالت دارد . آیا مسلمانانی که برای استقرار اسلام در سراسر عالم می کوشند جهان وطن نیستند ؟ ثانیاً - اگر تاریخ جهان و سیر تکامل تمدن را به دقت مطالعه کنیم خواهیم دید که دین و تمدن یا شریعت و مدنیت سیر تکامل خود را متناسب با زمان به تدریج طی کرده است . مثلاً تمدن و رابطه بشر از خانواده و قبیله به قریه و شهر رسیده و از شهر به کشور و به جهانی

و بین المللی منجر گردیده و ارتباط بشر با یکدیگر از طریق صدا و گفت و شنید از فاصله کم، اندک اندک وسعت یافته به تلفن و تلگراف و رادیو و تلویزیون و کامپیوتر و اینترنت و نامه نگاری الکترونیکی E-MAIL منتهی شده. ادیان الهی نیز این سیر تکامل را طی نموده اند، در قرآن کریم می فرماید: ((وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا)) (۱) یعنی، در هر امتی برای تربیت و راهنمایی مردم پیامبری برانگیختیم. و یا می فرماید: ((وَ إِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ)) (۲) امتی نیست که برایش بیم دهنده ای فرستاده نشده باشد.

حضرت موسی را خداوند برای نجات و هدایت قوم بنی اسرائیل فرستاد و حضرت زرتشت را برای راهنمایی پارسیان و حضرت مسیح در پاسخ زن کنعانی که برای شفای دخترش با التماس تقاضا نمود، حضرت عیسی به او گفت:

((فرستاده نشده ام مگر برای گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل)) (۳)

خداوند خطاب به حضرت رسول اکرم در سوره شوری فرموده است: ((كَذَلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ اُمَّ الْفَرِیِّ وَ مَن حَوْلَهَا)) (۴) یعنی، ما قرآن را به لسان عربی به تو وحی کردیم که مردم (بت پرست) مگه و اطرافش را بیم دهی و قرآن به تکرار در سوره های بقره و آل عمران، ایمان خداپرستان و موحدین و پیامبرانشان را تصدیق نمود و پیامبر اسلام با آنها پیمان دوستی و عهد موذت بست اما همه پیامبران بشارت به یوم الله دادند که بشر جمعاً در ظلّ شریعتی جهانی متحداً قرار یابند و جنگ های بی ثمر خاتمه یابد و جامعه بشر مانند یک خانواده انسانی زیست خواهند نمود.

۱- حضرت زرتشت پیامبر پارسیان درباره ظهور سیوشانس می فرماید:

((آن حضرت وقتی ظهور می کند، تمام مردم از جهات روحانی و معنوی گرفتار موهومات و خرافات باشند و به جای محبت و اتحاد جنگ و جدال عالم را فرا گرفته و به عوض تعاون و تعاضد تفرقه و جدائی رواج یافته است بدکاران و شریران در منتهای قساوت قلبی خود را نمایان سازند)) سپس می فرماید: ((به ظهورش جهان تجدید شود و

عدل ، عالم را احاطه کند و دشمنی و بغضا در بین بشر زائل گردد، آنچه سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است به میان آید، از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود ، کلّ مذاهب واحد و جمیع بشر یک خاندان شوند» (۱)

۲ - بشارت تورات: ((قوم های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت: بیائید تا به کوه خداوند و خانه خدای یعقوب برآئیم) (اشاره به هزاران زائر بهائی و جهانگرد غیر بهائی است که از سراسر دنیا همه روزه مرتب به زیارت و دیدن آن اماکن زیبا می روند) سپس می فرماید: ((و قوم های بسیاری را تنبیه (آگاه) خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود به گاو آهن و نیزه های خویش را برای آزه ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر خواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت، ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خداوند (بهاء الله) سلوک نمائیم)) (۲)

همین بشارت در کتاب میکاه نبی در اول باب چهارم تکرار و تأکید شده است ، و تنها در دیانت بهائی است که جنگ را نهی عظیم فرموده و دیگر جنگ مذهبی که سراسر تاریخ بشر را خونبار و آلوده داشته است در دیانت بهائی اتفاق نخواهد افتاد . حضرت بهاء الله در لوح عهدی که وصیتنامه است می فرمایند: ((نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الأعظم و عَصَمَهُ مِنْ حُكْمِ الْمَحْوِ وَ زَيَّنَهُ بِطِرَازِ الْأَثْبَاتِ)) . و خطاب به اهل عالم می فرمایند: ((ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف نمائید.))

۳ - در انجیل یوحنا ، حضرت مسیح چنین بشارت داده است: ((بعد از این بسیار با شما خواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید ((۳)) و نیز فرموده است:

((و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید و لکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد، زیرا از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است (به وحی الهی) سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد و مرا جلال خواهد داد)) (۴)

۱- کتاب محبوب عالم ص ۱۱۸ ترجمه شده از کتاب زامیاد یشت و گاتاها اوستا ۲- اشعای نبی باب دوم ۳- انجیل یوحنا

۴- انجیل یوحنا ۱۶ / ۱۲ - ۱۳

و در انجیل لوقا فرماید: ((اینک خانه شما برای شما خراب گذاشته می شود و به شما می گویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوئید مبارک است او که به نام خداوند می آید.)) (۱)

۴- در قرآن کریم بشارات زیادی در باره ظهور بدیع ذکر شده که مفسرین، مقصود را اکثراً در نیافته اند و بعضی آنها را به قیامت غیر عقلانی موکول کرده اند.

در سه سوره: توبه و فتح و صف سه بار این آیه شریفه تکرار و تأکید شده است: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِاَلْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) (۲) در تفسیر کشف الاسرار در ذیل این آیه نوشته شده است: ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)) (۳)

یعنی، یظهره با لغلبة و الاستعلاء و قیل بنزول عیسی و دخول اهل الأرض قاطبة فی الاسلام فلا تبقي نفس الا مسلمة و ذلك قوله: ((حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْ زَارَها و قوله:)) ((حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)) ((و لو كره المشركون)) (۴) زمان بازگشت حضرت مسیح را بشارت می دهد و دخول اهل ارض را در شریعت الهی و جنگ و بلاها و فتنه کنار گذاشته می شود و لو مشرکان نخواهند. (در قرآن کریم اسلام به دو مفهوم ذکر شده یکی دین محمدی و دیگر تسلیم امر الهی بودن از این جهت ابراهیم و موسی و عیسی و حتی حواریون مسیح را مسلم گفته است).

حضرت بهاء الله در لوح دنیا می فرماید:

((این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.))

و در لوح مقصود می فرماید:

((امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید. در جمیع احوال انسان باید متشبث شود به اسبابی که سبب و علت امنیت و آسایش عالم است. طوبی از برای نفسی که امروز به قصد اصلاح عالم سر بر فراش می گذارد و بر می دارد، بهترین اعمال محبت با اهل عالم است.))

و نیز در مجموعه الواح می فرمایند:

((خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت ، روز روز شماست و هزار لوح گواه شما ، بر نصرت امر قیام نمائید و به جنود بیان به تسخیر افنده و قلوب اهل عالم مشغول شوید ، باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است ، کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند)) (۱)

و نیز می فرمایند:

((یا حزب الله ، به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب اُمم باشید ، اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده ، ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق ، یا اهل بهاء به تقوی تمسک نمائید)) (۲)

و در لوح عهدی می فرمایند: ((نوصیکم بخدمه الامم و اصلاح العالم))

در لوح مقصود می فرمایند: ((فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن))

و حضرت عبدالبهاء مبین و جانشین حضرت بهاء الله ، در باره دیانت جهانی بهائی و رسالت آن فرموده اند: ((در هر دوری امر به الفت بوده و حکم به محبت ، ولی محصور در دایره یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف ، اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود به حدی نه و محصور در طایفه ای نیست ، جمیع یاران را به الفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی به جمیع اُمم می فرمایند)) (۳) و در رساله مدنیه (۴) می فرمایند: ((بعضی نفوس که بر حقایق امور اطلاعی ندارند و نبض عالم در دستشان نه و ندانند که علت مزمنه بطلان را چه فاروق اعظم حقی لازم ، همچو گمان می کنند که ترویج به سیف منوط است و به حدیث: ((انا نبی با لسیف)) استدلال می نمایند ، و حال آنکه فی الحقیقه اگر به نظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود گردد که در این عصر سیف واسطه ترویج نه ، بلکه سبب وحشت و

دهشت و اشمئزاز قلوب و نفوس گردد و در شریعت مبارکه غراً (اسلام) اهل کتاب را به قوه قاهره اجبار بر اقرار و ایمان جائز نه و حال آنکه دلالت و هدایت فریضه ذمت هر مومن موحد است و حدیث ((اَنَا نَبِيٌّ بِالسَّيْفِ)) و كذلك حدیث ((أَمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ الْإِنْسَانَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)) در حق مشرکین جاهلیه که از کثرت توحش و نادانی از درجه بشریت ساقط بودند وارد و چه که ایمانی که به ضرب سیف حاصل گردد بسیار بی اعتبار و به سبب امر جزئی منقلب به کفر و ضلال می شود و چنانکه قبائل و طوایف اطراف مدینه منوره، بعد از عروج آفتاب اوج نبوت به معارج (فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) دوباره به دین جاهلیت برگشته مرتد شدند.))

در ادیان گذشته موقعیت و محدودیت محیط بشر اقتضای احکام و اندیشه جهانی نداشت لذا توجه به محیط محدود خود داشتند و فقط به همدینان خود دعا می کردند و محبت و رعایت را منحصر به هموطنان و همکیشان خود میدانستند مثلاً در اسلام همیشه وعاظ بر منابر پس از وعظ، سلامت و توفیق از درگاه الهی برای مسلمانان مسئلت دارند و حدیث معروف را می خوانند که گفته شده: ((الْمُسْلِمُ مِنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ)) مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند، لذا افراد نادان با کمترین تحریک یا تطمیع بسهولت برای کشتن و آزار غیر مسلمان آماده می شوند و

اما، در دیانت بهائی حضرت بهاء الله فرمودند: ((جمیع اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند.)) (۱) و نیز می فرمایند: ((امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید.)) (۲)

و نیز: ((يَا حِبَائِي مَا خُلِقْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ بَلْ لِلْعَالَمِ ضِعُوا مَا يَنْفَعَكُمْ وَ خُذُوا مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ.))

مضمون: ای دوستان من و شما برای خود آفریده نشده اید بلکه برای جهان، آنچه را برای همه اهل عالم سودمند است اختیار کنید نه آنچه فقط برای شما مفید است و زیرا شما نیز اهل عالمید و سود می برید و (۳)

و حضرت عبدالبهاء به بهائیان چنین توصیه فرموده اند:

((من شما را نصیحت می نمایم که تا می توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص به جمیع افراد بشر نمائید.)) (۱) و نیز فرموده اند:

((شماها باید به آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید، یتیم ها را نوازش کنید، گرسنه ها را سیر نمائید، برهنه ها را بپوشانید، بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید.)) (۲)

همه تعالیم دیانت بهائی جهانی است و مأموریت و رسالتش وحدت عالم انسانی و صلح عمومی می باشد.

دیانت بهائی محیی و ممدّ و مکملّ ادیان سابق است نه ضد آنها

در اوّلین مقدمه که از طرف ((مرکز اسناد انقلاب اسلامی)) صفحه ۷ نوشته شده، ذکر کرده اند:

((استعمارگران با تجربه ای که از جنبش های ضد استعماری در ایران به دست آوردند، بر آن شدند تا پایه های اعتمادی مذهب را مورد تردید و متزلزل قرار دهند، از این رو در ایران مرامی را بدعت گذاشتند که بعد ها به نام بهائیت مشهور گشت... و ضد سنتهای دینی و اجتماعی است.))

پاسخ - اگر کسی تاریخ دیانت بهائی و آثار شارع مقدّس آن را بخواند آن وقت بر نادرستی این نظریه و این سخن نویسنده پی خواهد برد.

اولاً - دیانت بهائی را قبل از اینکه دول استعماری بوجود آید هزاران سال قبل در کتب مقدسه انبیای الهی به آن بشارت داده اند و سیر تکامل ادیان به آن منتهی شده است. اگر به کتاب های استدلالیه بهائی مراجعه شود این حقیقت روشن می گردد. ثانیاً - دیانت بهائی پایه های اعتمادی مذهب را نه مورد تردید قرار داده و نه متزلزل کرده بلکه اسلام حقیقی را ترویج نموده است. چنانچه کسانی که قبلاً مسلمان نبودند و مخالف اسلام بودند، وقتی به دیانت بهائی گرویدند بر

حقانیت اسلام اعتراف نمودند. و حضرت عبدالبهاء در مدت سه سال درمجامع مختلف و معابد یهودیان و مسیحیان اروپا و امریکا به اثبات حقانیت اسلام پرداختند. و سوء تفاهمات آنان را نسبت به دیانت اسلام بر طرف نمودند. و آن خطابات چاپ و منتشر شده است. برای نمونه، مثلاً در امریکا خطابه ای در کلیسای موحدین صبح ۲۸ شعبان ۱۳۳۰ مطابق یازدهم اگست ۱۹۱۲ در دوبلین فرمودند:

(۱) در نزد عموم عقلاً مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت. ملاحظه می کنید اگر انسان تربیت نشود در نهایت توحش است. انسان را، تربیت انسان کند، اگر بر حالت طبیعت گذارده شود مثل سایر حیوانات است. تربیت جنگل را بوستان نماید، درخت بی ثمر را با ثمر کند، خارستان را سنبلستان نماید، تربیت ممالک مخروبه را آباد کند، متوحش را متمدن نماید، جاهل را کامل کند، از خدا باخبر نماید، انسان را روحانی کند، کاشف بر اسرار طبیعت نماید. (۱) و تربیت دو قسم است، تربیت مادی و تربیت الهی. فلاسفه عالم معلمین مادی بوده اند، مردم را تربیت طبیعی می نمودند. لهذا سبب تربیت و ترقی طبیعی شدند. لکن مظاهر مقدسه الهیه مربی الهی بودند. ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند. دین باید مطابق با عقل باشد، مطابق با علم باشد، زیرا اگر مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است. اگر دین سبب نزاع و جدال شود البته عدم دین بهتر است، اگر دین مانع الفت باشد بی دینی بهتر است، زیرا دین به جهت محبت و الفت است. اگر دین سبب نزاع و جدال شود البته عدم دین بهتر است، چه که به منزله علاج است و علاج اگر سبب مرض شود البته عدم او بهتر است. دیگر آنکه خدا جمیع را یکسان خلق کرده، حضرت بهاءالله اعلان مساوات رجال و نساء فرموده که مرد و زن هر دو بندگان خدا هستند و کل بشر، و در حقوق متساوی، نزد خدا مردی و زنی نیست. هر کس اعمالش بهتر و ایمانش بهتر، در درگاه الهی مقرب تر است. در عالم الهی ذکور و اناث نیست. (۲)

حضرت بهاءالله فرمود که کل باید تحصیل علوم و فنون نمایند، جمیع اطفال را داخل مکتب نمایند، چه در شهرها و چه در قریه ها و این فرض است. اگر پدر طفلی هر آینه عاجز باشد جمعیت بشریّه باید او را مدد نماید تا نفسی بی تربیت نماند. و در مدارس، هم تربیت جسمانی باید هم تربیت روحانی زیرا علوم مادیّه به منزله جسد است و علوم الهیه مانند روح.

روح باید در جسد دمیده شود، تا جسد حیات یابد، اما اگر روح نباشد جسد مرده است ولو در نهایت جمال باشد (۱)

مظاهر مقدسه برای تربیت بشر آمدند تا تولد ثانی یابند از خدا خبر گیرند، مثلاً، جزیره العرب در نهایت ظلمات بود و قبائل و عشایر نظیر حشرات نفوس انسانی مظاهر شیطانی و آفاق بکلی محروم از اشراق نور رحمانی، قوانین و آداب، محل سعادت عالم انسانی، فضائل منسوخ، رذائل مقبول و مشروع از عالم الهی خبری نبود و از فیوضات نامتناهی اثری نه، ناگاه از مطلع حجاز نور محمدی تابید و آفتاب حقیقت از افق بطحا درخشید، جزیره العرب روشن شد، معلم الهی به تعلیم پرداخت و معلم حقیقی تربیت فرمود، خفتگان بیدار شدند و بیهوشان بهوش آمدند، نوع انسانی ترقی نمود و آداب قدیم تدنی یافت، تازیان آهنگ حجازی بلند نمودند و شهنازی در جهان مدنیت زدند که زمزمه اش الی الأبد در اذان نوع انسانی باقی است (۲)

و در شیکاگو در اجتماعی فرمودند:

((... اما از تعالیم حضرت بهاءالله اول تحرری حقیقت است، اساس جمیع انبیا حقیقت است و حقیقت یکی است، حضرت ابراهیم منادی حقیقت بود و حضرت موسی خادم حقیقت بود، حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود، حضرت محمد مروج حقیقت بود، حضرت اعلی مبشر حقیقت بود و حضرت بهاءالله نور حقیقت، حقیقت ادیان الهی یکیست در حقیقت اختلاف نیست، اما تقالید چون مختلف است سبب اختلاف و جدال گشته، اگر تحرری حقیقت و ترک تقالید شود، جمیع ملل متحد گردند، زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تقالید است ... ثانی تعلیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانی است که فرمود: جمیع بندگان خداوندند، کل را او خلق کرده رزق می دهد می پروراند، جمیع در بحر رحمت او مستغرقند و خدا به همه مهربان است ما چرا به یکدیگر نا مهربان باشیم، ما باید اطاعت سیاست الهی نمائیم، آیا ما از سیاست الهی، سیاستی بهتر می دانیم؟ ...))

ثالث، فرمودند: دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است. اگر دین مخالف حقیقت باشد وهم است. و هر مسأله دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه. (((۳)

و در خطابه ای در لندن که در اغلب روزنامه های شرق و غرب با اوصاف عدیده مندرج از جمله در روزنامه (وادی النيل) در اسکندریه عدد ۱۱۲۳ شنبه دوّم محرم ۱۳۳۰ نوشته است: مضمون فارسی:

خطابه دینی پیشوای بهائیان در کنیسه سانت جورج لندن.
اطلاع یافتیم بر متن خطابه دینی مهمی که در موضوع نبوت و قدمت ذات الهی، حضرت محترم عباس افندی پیشوای بهائیان در لندن بیان نمودند. مستمعین تعداد زیادی از ادیان مختلف بودند، به زبان عربی بیان شده و برای حضار به انگلیسی ترجمه شده است. آن سخنان تأثیری بسیار در حضار داشته است.
چون در پیرامون این شخص محترم پارسی بزرگ سخنان بسیار گفته شده و در سال گذشته قدمش در کشور ما گرامی داشته شد، لذا آن خطابه برای خوانندگان مصر نقل می شود، تا بر مقدار فضل این مرد بزرگ و ثبات عقیده اش آگاهی یابند. به اضافه اعتباری که در اطراف عالم دارد و تابستان گذشته در کشورهای اروپا هر جا سفر کرده اند با اکرام زیاد استقبال شده ((۰۰۰

اصل قسمتی از آن خطبه در زیر نقل می شود:

((ایها الْمُحْتَرَمُونَ اَعْلَمُوا أَنَّ النَّبُوَّةَ مِرَآةُ تَنْبِئِي عَنِ الْفَيْضِ الْأَلْهِيِّ وَ التَّجَلِّيِ الرَّحْمَانِيِّ وَ انْطَبَعَتْ فِيهَا اشْعَةُ سَاطِعَةٍ مِنْ شَمْسِ الْحَقِيقَةِ وَ ارْتَسَمَتْ فِيهَا الصُّورُ الْعَالِيَةُ مُمَثَّلَةً لَهَا تَجَلِّيَاتُ اسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ اِنْ هُوَ الْاَوْ حَىٰ يُوْحَىٰ ۰ وَ الْاَنْبِيَا مَعَادِنِ الرَّحْمَةِ وَ مَهَابِطِ الْوَحَىٰ وَ مَشَارِقِ الْاَنْوَارِ وَ مَصَادِرِ الْاَثَارِ (وَ مَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ) (۱) وَ اَمَّا الْحَقِيقَةُ الْاُلُوْهِيَّةُ فَهِيَ مُقَدَّسَةٌ عَنِ الْاِدْرَاكِ وَ مُنْزَهَةٌ عَنِ اَنْ تَنْسَجَ عِنَّا كَبَابُ الْاَفْكَارِ بِلِعَابِهَا حَوْلَ حِمَايَا فَكَلَّ مَا يَتَصَوَّرُهُ الْاِنْسَانُ مِنْ اِدْقِ الْمَعَانِي اِنَّمَا هُوَ صُوْرٌ لِّلْخِيَالِ وَ اَوْهَامٍ مَا اَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ وَ تِلْكَ الْمَعَانِي اِنَّمَا لَهَا وَجُودٌ زِهْنِي وَ لَيْسَ لَهَا وَجُودٌ عَيْنِي ۰۰۰ (۲)

فَعَالِيَةً مَا يَكُونُ اَلْحَادِثُ اِنْ يَسْتَفِيضُ الْفَيْضُ الْتَامُ مِنْ حَضْرَةِ الْقَدِيمِ ۰ فَلَنَنْظُرَ اِلَى اَثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ فِي الْمَظْهَرِ الْمَوْسَوِيِّ ۰ وَ اِلَى الْاَنْوَارِ الَّتِي سَطَعَتْ بِاَشْدِّ الْاَشْرَاقِ مِنَ الْاَفْقِ الْعَيْسَوِيِّ وَ اِلَى الْاَسْرَاجِ الْوَهَّاجِ السَّاطِعِ الْمَلَامِعِ فِي الزَّجَّاجِ الْمُحَمَّدِيِّ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ عَلَى الَّذِيْنَ بِهِمْ اَشْرَقَتْ الْاَنْوَارُ وَ ظَهَرَتْ الْاَسْرَارُ وَ شَاعَتْ وَ ذَاعَتْ الْاَثَارُ عَلَى مَمَرِ الْاَعْصَارِ وَ الْاُدْهَارِ ۰)) (۳)

مضمون فارسی: نبوت آینه ای است که از فیض الهی و تجلی رحمانی خبر می دهد و در آن اشعه ساطعه شمس حقیقت منطبع است و بر آن صوّر عالیّه تجلیات اسماء

حسنای الهی تمثّل یافته است. از هوی سخن نمی گوید، بلکه آنچه به او وحی می شود بیان می کند. پیامبران معادن رحمت و محلّ نزول وحی و مشارق انوار و مصادر آثار پروردگارانند. چنانچه در آیه شریفه قرآن کریم خطاب به رسول اکرم می فرماید: «ما تو را نفرستادیم مگر برای رحمت عالمیان» یا «ما ترا برای رحمت عالمیان فرستادیم»

اما حقیقت الوهیت مقدس از ادراک و منزّه از آنست که اندیشه های عنکبوت گونه آنان بدان پی برد. آنچه انسان در دقیقترین معانی تصوّر کند، صوّر خیال و اوهام است. بشر بر آن تسلّطی ندارد، و آن معانی برایش وجود ذهنی دارد نه اینکه عین حقیقت باشد. در نهایت آنچه باید دانست آن است که، بشر که حادث است از فیض قدیم که انبیای الهی واسطه آنند کسب فیض نماید. ما باید به آثار رحمت الهی بنگریم، در ظهور حضرت موسی، و به انوار ساطعه ای که به اشد اشراق در افق عیسوی طالع گردید توجه کنیم و به سوی سراج وهاج ساطع و لامع محمّدی صلوات الله علیه نظر افکنیم. و بر کسانی که به وسیله آنان انوار الهی مشرق گردید و اسرار حق در اعصار آشکار گشت و آثار پروردگار انتشار گردید تمسّک جوئیم و پیروی کنیم.

دو عامل مهم در ایران

در صفحه ۲۸۷ ذیل عنوان ((نتیجه گیری)) نوشته اند:

((در آغاز استقرار سلسله قاجاریه در ایران دو نیروی فعّال و یا دو ساختار عامل در نهاد سیاست کشورمان وجود داشت. یکی ساختمان ملّت به رهبری روحانیت و دیگری ساختار دولت به رهبری شاه. مشروعیت اقتدار روحانیت به علت اعتقاد مردم به جایگاه آنان در نیابت از امام زمان (عج) بود. بنابراین نوع اقتدارشان دینی به حساب می آمد و مشروعیت اقتدار دولت و شاه از نوع اقتدار جبری بود. روحانیت در قالب نظام مرجعیت، عهده دار قانونگذاری و یا به عبارت درست تر استخراج قوانین از متون مذهبی، آموزش، قضا و بطور کلی سرپرستی مردم بود. اما دولت در موضع برقراری نظم و ایجاد امنیت قرار داشت.))

پاسخ - اما کیفیت این دو نیرو و دو عامل: ((روحانیت و دولت)) را ننوشته اند، که چگونه بوده است؟ البته در آن زمان نه من بوده ام و نه ایشان که مشاهدات

خود را بیان کنیم . فقط از خلال تواریخ مدوّن می توانیم از وضع آن زمان آگاه شویم . آنچه تاریخ نشان می دهد ، آنان که شاهد بوده اند و از خاطرات و مشاهدات خود نوشته اند چنین برمی آید که هر دو گروه ، روحانیت و دولت همواره از قدرت و تسلّط خود بر مردم سوء استفاده می کرده اند و با ستم در فکر چپاول مردم و جمع مال از دسترنج نفوس رنجبر بوده اند .

درباره این دو نیروی قدرت ، حاج سیّاح که در عصر قاجار شاهد بوده گفته است :
 ((در تمام نقاط که من دیده ام بدتر ایران است که هیچ جا به این درجه خراب و پریشان نیست . جهت آن هم این است که در تمام زمین به این شدّت ظلم از امرا و نفوذِ جهل از ملاها نیست . این دو سنگ آسیاب در ایران در نهایت قوّت و شدّت عموم را خرد می کند ، زیرا هر کس برای حفظ خویش در مقابل این دو قوّه ناچار به تزویر و دروغگوئیست که سبب انحطاط اخلاق است)) (۱)

وقایع اتفاقیه صفحه ۵۹۲ می نویسد:

((فساد زیر سر علماست ، هر کس دزدی کند یا آدم بکشد می رود در خانه آنها بست می نشیند)) .

دکتر زرین کوب در کتاب (روزگاران - صفحه ۸۴۱) درباره اوضاع اجتماعی ایران عصر قاجار نوشته است:

((فقر و جهل که نتیجه استقرار حکومت ظلم و استبداد است همه جا سایه گسترده بود ... جنگ های نفرت انگیز نامطلوبی به نام جنگ حیدری نعمتی در طهران و غالب شهرها هر ساله و تقریباً سالی سه ، چهار نوبت رخ می داد . در این ایام در اکثر ولایات تقریباً هر شهری به دو بخش حیدری خانه و نعمتی خانه تقسیم می شد و کشمکش آنها در مراسم مذهبی از جمله یکچند در روزهای آخر ماه محرم ، شهر را معرض هجوم و غارت می ساخت و هجوم هر یک از دو دسته به محلات دسته دیگر غالباً منجر به قتل و کشتار افرادی از دو جانب می شد)) .

اما جرأت نکرده است که بنویسد: جهل ، محصول کار چه کسانی می باشد که در
تعلیم و آگاهی دادن به مردم وظیفه داشته اند ، و در آن کوتاهی کرده اند ، شاید
آنان نیز از دانش و حقیقت بی بهره بوده اند .

ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
